

مطالعات آینده و گرایش‌هایی به سوی وحدت و تنوع

النوراباریری ماسینی

مترجم: م. محب‌حسینی

عضو هیات علمی یونسکو

روش‌های تحقیق در آینده و چگونگی ارتباط آنها با موضوع وحدت و تنوع

چندین روش متفاوت برای تحقیق در مورد آینده وجود دارد. از یک نظر، می‌توان به آینده از دیدگاه «روندنگارانه»^۱ یعنی در نظر گرفتن گذشته و حال و تعمیم آن به آینده نگریست از منظر دیگر، نگاه به آینده از نقطه نظر زمان حال، ناکجاآباد (اتوپیا)^۲ است؛ آینده را همچنین می‌توان با بهره‌گیری از نمودهایی از گذشته از طریق اهدافی که امید به تحقق یا هراس از ناکامی آنها وجود دارد، مورد مطالعه قرار داد.

دومین روش، یک رهیافت مهم دیرینه است که منشأ آن به افلاطون و کتاب جمهوریت او، توماس مور، فرانسیس بیکن و بسیاری از محققان قرن‌های گذشته برمی‌گردد. این رهیافت برخوردار از بارارزشی است و ارتباط نزدیک با موقعیت تاریخی دارد که در آن رشد یافته است. این رهیافت همچنین، متناقض با وضعیتی است که از سوی نویسندگان دیگر تجربه شده است. برخی دیگر عقیده بر این دارند که این رهیافت هیچ مبنای واقعی نداشته و از یک نظام ارزشی منشعب شده است.

ناکجاآبادی که توسط افلاطون، باکون یا مور متصور شده، اگرچه به تعبیر متفاوتی به‌کاربرده شده اما در برخی از جنبه‌ها با زمان حال ارتباط داشته است. در نظر افلاطون، ناکجاآباد یک جامعه مبتنی بر عدالت است؛ چیزی که ایجاد آن در تاریخ غیرممکن است. در نظر مور، ناکجاآباد یک جامعه برابر است، امری که ظهور آن بسیار غیرمتحمل است. از نظر باکون، ناکجاآباد یک جامعه مبتنی بر مرکزیت استعداد‌های انسانی است.

رهیافت اول (رهیافت روند نگارانه) مشتمل بر روند مطالعات در گذشته و حال به‌عنوان رهنمودهایی برای آینده است. این روش بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، هنگامی که مطالعات آینده تقریباً به‌طور هم‌زمان در آمریکا و فرانسه شکل مشخصی گرفته بود، کاربرد داشته است. این دوره، مقارن با پیشرفت سریع علمی - فن‌آورانه بود و دگرگونیها عموماً شامل پیشرفت‌هایی بودند در خصوص مواردی که از قبل وجود داشتند. دیدگاه آینده، بینشی تک خطی بود در خصوص آنچه انتظار بهتر شدن و بیشتر شدن آن می‌رفت. شیوه‌های روند

مقدمه

مطالعات آینده اگرچه زمینه‌ای است که نمی‌توان آن را به‌عنوان یک حوزه علمی به حساب آورد (به دلیل اینکه هدف آن آینده است و هنوز وجود خارجی ندارد)، اما با این حال، روش‌های بی‌نهایت پیشرفته و پیچیده‌ای عرضه کرده است که می‌تواند کاربرد بسیاری در رشته‌های دیگر داشته باشد.

تاریخ چندساله اخیر، قابلیت علوم اجتماعی را برای نشان دادن موضوعات پیچیده و درهم تنیده فزاینده زمان حاضر به چالش کشیده است. مطالعات آینده در کشف روند جریانات گذشته تاکنون و نیز تعیین و تبیین اهداف آینده و خط سیر، نیل به آنها برای علوم اجتماعی می‌تواند بی‌نهایت مفید باشد. مضاف بر آن، مطالعات آینده نیاز به حمایت علوم اجتماعی برای درک بهتر گذشته و آینده دارد. همچنین، برای تعیین و تبیین اهداف، این‌گونه مطالعات باید برخوردار از پشتوانه‌ای از اطلاعات درست و داده‌های معتبر مرتبط با زمان گذشته و حال باشند.

نقش مهم دیگر مطالعات آینده، آماده‌سازی و آموزش برای آینده است. آینده هرگز به‌طور تدریجی از طریق یک فرایند دگرگون کننده به وقوع نخواهد پیوست؛ بویژه در گستره اجتماعی دگرگونیها به‌طور فزاینده‌ای سریع و درهم تنیده خواهند بود. بنابراین، پیش‌بینی نشانه‌هایی^۱ از مراحل متفاوت دگرگونی در حوزه‌های متعدد و پیوستگی آنها با علوم اجتماعی و در واقع با همه علوم، از طریق مطالعات آینده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مطالعات آینده لزوماً بین رشته‌ای هستند. این‌گونه مطالعات، اوضاع و احوال پیچیده را در یک زمینه جهانی نشان می‌دهند و در ارتباط با حوزه‌های ویژه‌ای از جنبه‌های محتوایی یا جغرافیایی، آنها را تفکیک نموده مورد بحث قرار می‌دهند. مطالعات آینده، مطالعاتی هنجاری محسوب می‌شوند. به این معنا که در نگرش به آینده معمولاً دارای بار ارزشی هستند. نهایت اینکه، مطالعات آینده باید برخوردار از خصیصه مشارکتی باشند و اشخاصی را که در درک آنها سهیم بوده‌اند، دربرگیرند. افزون بر تمامی این موارد، این‌گونه مطالعات باید پویا باشند چرا که به‌طور مداوم و پیوسته باید داده‌های خود را با تغییرات آینده در جامعه روزآمد کنند.

نگارانه، در امریکا توسط ریاضیدانان، تحصیلگران نظامها و دیگر اشخاص توسعه یافت. در این رهیافت که به‌طور کلی برای تحقق اهداف تشخیص داده شده بود، به‌نظر می‌رسید که ارزشها هیچ جایی نداشتند.

با این حال، رویدادهای سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آشکار کرد که مطالعات آینده‌شناسی که منطبق بر این رهیافت توسعه یافته‌اند، در همهٔ وجوه، عاری از بار ارزشی نیستند و در برخی از زمینه‌ها با انتخابها (اختیارات) و زمینه تاریخی مرتبط هستند. رویدادهایی از قبیل رشد آگاهی مردم جنوب و قیام ناگهانی کشورهای اروپای شرقی آشکار ساخت که تعمیم گذشته و حال به آینده عینی نیست و این‌کار معمولاً به هر دو جنبه؛ یعنی هم بخشی از نظامهای ارزشی و هم یک موقعیت ویژه تاریخی وابسته است.

در دههٔ گذشته، روند مطالعات آینده بیشتر معطوف به تعیین اهدافی در آینده، تحقیق در گذشته و بویژه در حال برای یافتن نشانه‌هایی از تحقق یا عدم تحقق این اهداف بوده است. این رهیافت سوم نه ناکجاآباد است و نه تعمیم یابنده؛ بلکه آن را به عنوان یک بینش می‌توان مطرح ساخت.

تفکر در مورد آینده، هیچ‌گاه نمی‌تواند از گذشته یا حال مجزا شود. در حقیقت، از نظر برخی از جمله جان مک‌هال، آینده نمایانگر اهداف زمان حال و معنای آنها در گذشته است. ما اعمال و تصمیمات گذشته را با دیدن نتایج آنها در آینده درک می‌کنیم.

وحدت و تنوع

موضوع وحدت و تنوع به شیوه‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون فرهنگی و معرفت‌شناختی مورد بحث قرار گرفته است. در اندیشهٔ مسیحیت، وحدت بخشی از اعتقاد اساسی است که همه چیز به خداوند برمی‌گردد. انسانیت در پایان تاریخ وحدت را در سعادت جاودانی خواهد جست که کلیه اشکال تنوع ناپدید شده باشد. برطبق رهیافت دیگر معرفت‌شناختی، تفاوتها همچنان تداوم خواهند یافت. تنوع اقتصادی مبنای ایدئولوژی مارکسیست بود. طی قرن‌ها، تنوع سیاسی، علت بسیاری از سختترین جنگها بوده است. تنوع فن‌آرانه، زیربنای بسیاری از تضادهای زمان حاضر است. یک مطالعهٔ تاریخی، به‌طور قطع بسیاری از تناقضات قرن گذشته را آشکار خواهد ساخت. به هر ترتیب، در وضعیت حاضر، باید شالوده‌های تناقضات اخیر بین وحدت و تنوع را در نظر بگیریم.

رویدادهای جاری نشأت گرفته از جنگ دوم جهانی، روندی را به سوی وحدت نشان می‌دهد. در آغاز یک وحدت دوگانه بود: شرق و غرب؛ اساساً اقتصاد برنامه‌ریزی شده و اقتصاد بازار آزاد، تصمیم‌گیری متمرکز و تصمیم‌گیری نماینده محوری در سطح سیاسی.

در حال، طولی نکشید که جریانهای متضادی ظهور کردند؛ کشورهای در حال توسعه بر عدالت اجتماعی تأکید داشتند که الزاماً با تصمیم‌گیری متمرکزی که بسیاری به آن معتقد بودند، در ارتباط نبود. این کشورها همچنین به درک جدیدی از آزادی سیاسی و استقلال از

قدرتهای سابق استعماری رسیده بودند که لزوماً مفهوم نیل به استقلال اقتصادی را به همراه نداشت.

گرایش به سوی یک وحدت دوگانه، با افزایش «یک شکلی»^۲ آرمانها و تمایلات در سطح جهانی توأم بوده است. در یک بخش، از رهاورد افزونتر شدن ارتباطات از طریق رسانه‌ها، همهٔ مردم خواهان ماشین، ویدئو و چیزهای دیگر شده‌اند. همه می‌خواهند در بازار اقتصادی مشارکت داشته باشند؛ همان‌گونه که نمودهای آن در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی سابق ظاهر شده است. زنان همهٔ مناطق جهان، حقوق برابر می‌خواهند. در ابتدا زنان ادعای حقوق سیاسی برابر با مردان را کردند و سپس بر آن شدند که نقش اجتماعی آنان به رسمیت شناخته شود. اخیراً نیز زنان قابلیت خود را برای حل بحرانهای زیست‌محیطی در سطح جهانی نشان داده‌اند. اقلیتهای جهان نیز تقاضاهایی دارند: از بآسکها در اسپانیا گرفته تا سرخپوستان امریکا و بومیان استرالیا. شهروندان جهان نیز خواهان حق تصمیم‌گیری در خصوص نقش خود در جامعه هستند.

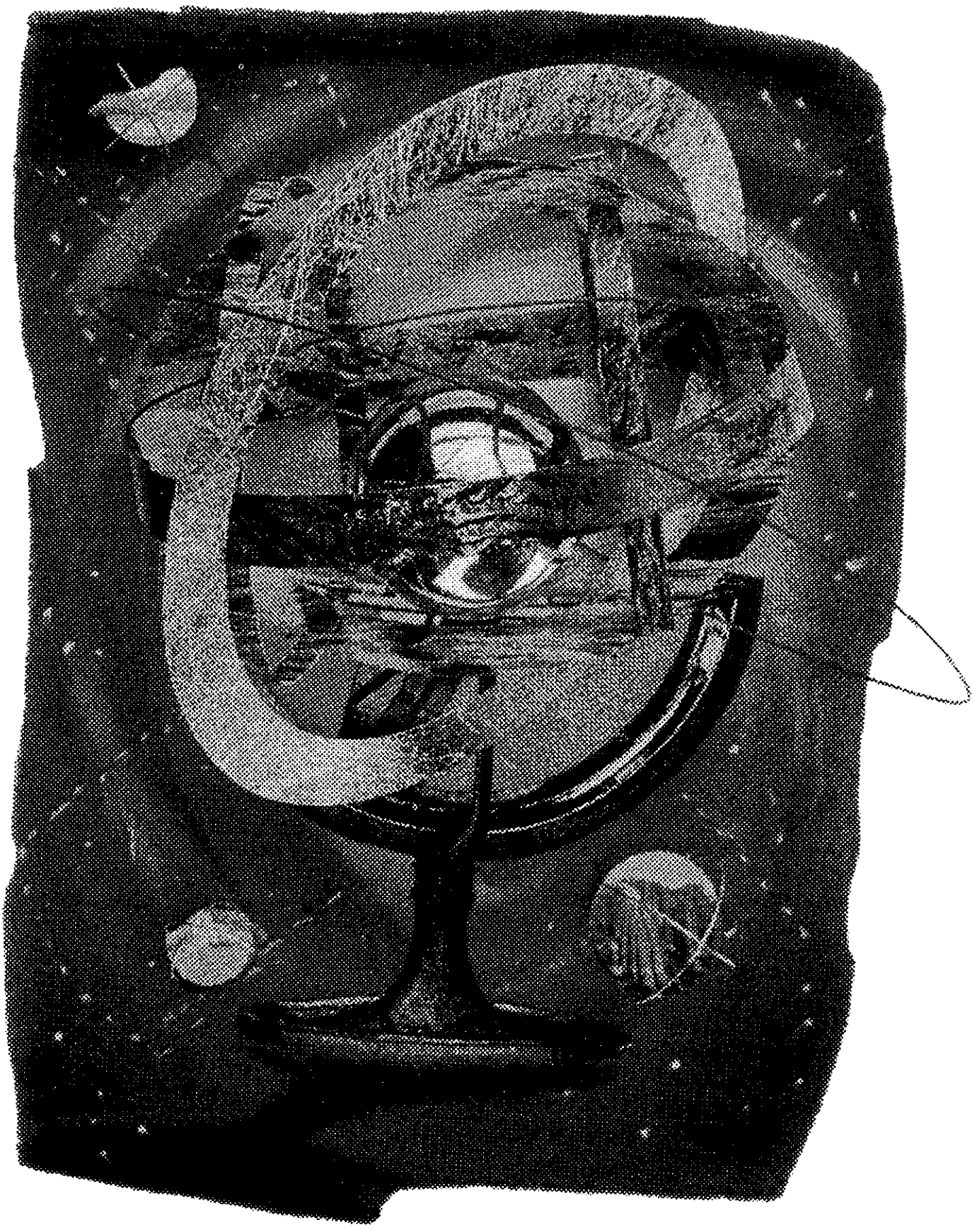
به این ترتیب، دو جریان در پیش روی ما قرار دارد: یکی به سوی وحدت که در سطح گسترده‌ای از طریق رسانه‌ها ترویج می‌شود و اساساً از شمال منشأ گرفته و جریان دیگری که بسیار متناقض است به سمت تنوع گرایش دارد. زیر این یکپارختی صوری، در سطح عمیقتر خواسته‌ها و ارزشها، تنوع بیشتری نهفته است؛ بویژه در حوزه‌های فرهنگی، یعنی ارزشها، رفتارها و عملکردهایی که دارای بار ارزشی بوده، مناسبتر برای دگرگونی هستند.

نیاز به ابراز هویت در سطح فرهنگی اغلب به گستره‌ای از تنوع انجامیده است؛ نظیر ظهور اشکال متداول و متفاوت بنیادگرایی اسلامی در افریقا، آسیای میانه و حتی در اروپا. بنیادگرایهای مشابهی نیز در مسیحیت با رشد فرقه‌های متعددی از قبیل مورمونها، «شاهدان یهوه»^۵ و جنبش «پتة کوستال»^۶ در امریکای لاتین ظهور کرده است. در ژاپن، مذهب شینتوئیست همین پدیده را در سالهای اخیر تجربه کرده است. آنچه به‌نظر می‌رسد در حال ظهور است نیاز به گوناگونی در یک بینش جهانی است که ظاهراً به سوی وحدت حرکت می‌کند.

به اعتقاد من، در سالهای آینده این روند دوگانه - تفکر جهانی و خواسته‌های متفاوت - تداوم خواهند یافت. احتمالاً بازار بیشتر و بیشتر جهانی خواهد شد. باتوجه به رشد و تأثیر فن‌آوریهای نوین، دیگر واقع‌گرایانه نیست که تصور شود رویدادهایی که در یک بخش از جهان ایجاد می‌شوند، تأثیر مستقیمی بر سایر مناطق ندارند. به‌طور قطع، تصمیماتی که در چین اتخاذ می‌شود بر کل آسیا تأثیرگذار است و تصمیماتی که مرتبط با اتحاد آلمان است بر کل اروپا و سایر مناطق جهان دارای تأثیر است.

این همگنی صوری با تمایز مهمی در سطوح عمیقتر در آنچه ما آنرا شالودهٔ زندگی می‌نامیم، توأم شده است؛ هنگامی که گروهها یا افراد تشکیل زندگی می‌دهند، فرزند به دنیا می‌آورند یا می‌میرند، تفاوتهای فرهنگی نمود بیشتری پیدا می‌کند.

این مطلب در پژوهشی که بر روی دو نسل از خانواده‌هایی که در



آغاز قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم از ایتالیا به کانادا مهاجرت کردند، به اثبات رسیده است.

این خانواده‌ها در مسائل مربوط به کار، جامعه و آموزش، «درهم آمیختگی» بی‌نهایت خوبی در جامعه کانادا داشته‌اند. اما در موضوعات مربوط به رویدادهای مهم زندگی، تفاوتها همچنان باقی بوده است. آنها با تکرار ستهایی که اعمال آنها در ایتالیا (حتی در چهارچوب منطقه ویژه زندگی این مهاجران در ایتالیا) مرسوم شده است، ادامه حیات داده‌اند. این مطلب تا اندازه‌ای درخصوص جوامع سراسر جهان مصداق دارد. یکی از وجوه پذیرش پایان همسنگی (شیوه زندگی پیشرفته، ایدئولوژی یا هرچیز دیگر) تنشها و ستیزهایی است که به طور اجتناب‌ناپذیری بروز پیدا خواهند کرد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد حال و آینده نقطه‌ای به سوی یک دوگانگی بین همگونی یا وحدت در سطح جهانی و تقویت مجدد تنوع بویژه در سطح فرهنگی باشد.

وحدت و تنوع: منبع تقسیم‌بندیهای جدید

جنبه دیگری که روند به سوی وحدت را برجسته ساخته است و باید مورد توجه قرار گیرد، تقسیم جهان به دو گروه است؛ کسانی که در سناریوی جهانی مورد حمایت قرار گرفته‌اند و آنهایی که حمایت می‌کنند. حمایت‌گری نیز به شیوه‌های متفاوتی انجام می‌شود. برای مثال در امریکای لاتین با جریان وامهای خارجی، ما شاهد شکل جدیدی از استعمار و حمایت‌گری بخشی از کشورهای صنعتی هستیم که با امضاء توافقهایی بین دو گروه از کشورهای مشخص انجام می‌شود. چیزی که شخص ترجیح نمی‌دهد بر آن تأکید نماید، این است که در تاریخ دیده شده است که حتی توافقهایی چندجانبه روش دیگری از برقراری مناسبات مطلوب است که کشورها و مردم را به شکل جدیدی از تابعیت مقید می‌سازد. برخی از کشورهای افریقایی در چنین وضعیتی قرار دارند. به این ترتیب دو قطب مشخص قابل تعریف است: اروپا و کشورهای ثروتمند در یک طرف و کشورهای فقیر در طرف دیگر.

این موضوع نیاز به درک بسیار دقیق شیوه‌های همکاری و برنامه‌های توسعه کشورها دارد. این گرایش نتایج بی‌نهایت زیانباری به همراه آورده است. برای مثال، بحران زیست محیطی شدیدی در بسیاری از کشورهای افریقایی پدید آمده است که در آینده احتمالاً در روابط بین اروپای شرقی و غربی (نشانه‌های آن هم‌اکنون در توافقهایی اقتصادی آشکار شده است) و یا حتی بین دو مورد اخیر (اروپای شرقی و غربی) به‌عنوان یک کل و امریکا و ژاپن ظاهر خواهد شد.

وجوه خاص تقسیم‌بندیهای جدید

تا اینجا، برخی از جنبه‌های تناقض آمیزی که از جریانات وحدت و تنوع ناشی می‌شود، مورد بحث قرار گرفت. حال، باید در خصوص برخی از وجوه خاص این جریانات به شکل دقیقتری بحث کرد.

گونگونی

این موضوع از ساخت جمعیت جهان ناشی می‌شود و به مهاجرتها و اسکان جمعیت وابسته است. بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰، جمعیت بالای ۶۵ سال در ۲۴ کشور OECD^۷ دو برابر شده و از ۴۷ میلیون به ۹۳ میلیون نفر افزایش یافته است. در سال ۱۹۵۰ درصد جمعیت بالای ۶۵ سال در این کشورها (OECD) ۸/۱ درصد، در سال ۱۹۸۰، ۱۱/۵ درصد و در سال ۱۹۸۹، ۱۲ درصد بوده است.

درصد جمعیت بالای ۷۵ سال در کشورهای OECD نیز قابل توجه است. در سال ۱۹۸۹ این میزان ۴/۴ درصد از کل جمعیت این کشورها بوده است که انتظار می‌رود تا سال ۲۰۰۰ به ۵/۴ درصد و سال ۲۰۲۵، به ۷/۲ درصد از کل جمعیت افزایش یابد.

در همان زمان، میزان باروری در کشورهای توسعه یافته کاهش یافته است. میزان باروری به طور معمول ۱/۹ درصد است که مفهوم ۱/۹ فرزند برای هر زن در سن باروری (۱۵-۴۹ سال) را دارد. میزان باروری در ایتالیا ۱/۳ درصد، در امریکا ۲/۰ درصد و در کانادا ۱/۸ درصد است. این روند همچنین در برخی از کشورهای درحال توسعه از قبیل سنگاپور، کلمبیا و کوبا نیز به چشم می‌خورد. این میزان، در کل جهان ۳/۳ درصد و در کشورهای درحال توسعه (از جمله چین) ۳/۸ درصد است.

در صورتی که کل جمعیت کشورهای توسعه یافته را در نظر بگیریم، براساس داده‌های (اطلاعات) جمعیتی جهان در اواسط سال ۱۹۹۲، جمعیت این کشورها یک میلیارد و ۲۲۴ میلیون نفر بوده است. پیش‌بینی می‌شود این جمعیت در سال ۲۰۱۰ به حدود یک میلیارد و ۳۳۳ میلیون نفر و در سال ۲۰۲۵ به یک میلیارد و ۳۹۲ میلیون برسد. کل جمعیت کشورهای در حال توسعه (از جمله چین) در اواسط سال ۱۹۹۲، ۴ میلیارد و ۱۹۶ میلیون نفر بوده است و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۰ به ۵ میلیارد و ۷۸۱ میلیون نفر و تا سال ۲۰۲۵ به ۷ میلیارد و ۱۵۳ میلیون نفر برسد.

در صورتی که جمعیت جوان کشورها در نظر گرفته شود، در اواسط سال ۱۹۹۲ به‌طور متوسط ۳۶ درصد از جمعیت کشورهای درحال توسعه زیر ۱۵ سال سن داشته‌اند. در کشورهای توسعه یافته حدود ۲۱ درصد از جمعیت زیر ۱۵ سال سن قرار داشته‌اند که دامنه آن از ۲۴/۱ درصد در یوگسلاوی سابق تا ۱۷ درصد در ایتالیا متغیر بوده است.

شاخص مهم دیگر، جمعیت فعال است، یعنی جمعیت در سن کار بین ۱۵ و ۶۴ سال. پیش‌بینی می‌شود که این نسبت در کشورهای توسعه یافته، در حدود ۵۴ میلیون نفر افزایش یابد و از ۷۸۲ میلیون نفر (در سال ۱۹۸۹) به ۸۳۶ میلیون نفر برسد. انتظار می‌رود که جمعیت فعال در کشورهای درحال توسعه ۸۵۴ میلیون نفر افزایش یابد و از ۲ میلیارد و ۱۵۶ میلیون نفر در سال ۱۹۸۹ به ۳ میلیارد و ۱۰ میلیون نفر برسد.

این موضوع، علت مهاجرت گسترده از جنوب به شمال است که به کمبود جمعیت فعال در شمال و کمبود شغل در جنوب منجر می‌شود. این نکته نیز باید مورد تأکید قرار گیرد که این سناریوها

می‌توانند به پیامدهای بلندمدت نه تنها در مسائل اقتصادی، بلکه همچنین در ساختارهای اجتماعی، ارزشهای فرهنگی، مذهب و شاید طرز تلقیهای سیاسی منجر شوند.

تفاوت مهم دیگر بین شمال و جنوب، پدیده شهرنشینی در کشورهای درحال توسعه است که با میزان بسیار بالایی از مهاجرت گسترده مردم از مناطق روستایی به مناطق شهری درحال افزایش است. تا پایان این قرن، نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی خواهند کرد. تقریباً ۲ میلیارد نفر از جمعیت کشورهای درحال توسعه و یک میلیارد نفر از جمعیت کشورهای صنعتی ساکن شهرها خواهند بود. به نظر می‌رسد که در کشورهای درحال توسعه کاهش مهاجرت اضطراری و مداوم مردم از مناطق روستایی به شهری نه تنها غیر محتمل است برعکس، ممکن است افزایش نیز یابد. در اروپا و به طور کلی کشورهای صنعتی، بیش از یک قرن یا بیشتر است که حرکت از مناطق روستایی به شهری ادامه دارد در حالی که این روند در کشورهای درحال توسعه از حدود ۲۰ سال پیش آغاز شده است.

براساس پیش‌بینی سازمان ملل متحد تا سال ۲۰۱۰، ۵ کلان‌شهر^۸ با جمعیتی بیش از ۱۵ میلیون نفر وجود خواهد داشت که ۳ مورد از آن در کشورهای درحال توسعه خواهند بود. کلان‌شهر، شهری است که جمعیت آن بیش از ۸ میلیون نفر است. در کشورهای صنعتی، حتی با وجود مهاجرت از جنوب، شهرها ثبات بیشتری دارند، در صورتی که در کشورهای در حال توسعه شهرها گرایش به رشد مداوم دارند. در سال ۱۹۸۵، مکزیکوسیتی، ساوئوپولو، کلکته و بمبئی جمعیتی بیش از ۸ میلیون نفر داشته‌اند. کلان‌شهرها در بسیاری از کشورهای دیگر نیز رشد پیدا کرده‌اند؛ سئول، تهران، استانبول و قاهره. همچنین در کشورهای در حال توسعه، شهرهای حد متوسط^۹ با جمعیتی حدود یک میلیون نفر روبه‌رشد هستند.

این موارد، نمونه‌های دیگری از تنوع بین شمال و جنوب است که ظاهراً دارای ساختار مشابهی از نظر مهاجرت از مناطق روستایی به شهری است. علاوه بر این، زمان و مکان پدیده نیز بین این دو گروه از کشورها متفاوت است. در کشورهای صنعتی، شهرنشینی با صنعتی شدن همراه بوده است، در حالی که در کشورهای درحال توسعه ما شاهد شهرنشینی بدون صنعتی شدن بوده‌ایم.

علم و فن‌آوری

علم و فن‌آوری، شاخص دیگری از هر دو جنبه وحدت و تنوع است. از یک طرف به نظر می‌رسد که علم و فن‌آوری برای همه معنی شده و هدفهای یکسانی دارند (باید در دسترس همگان باشند). از طرف دیگر، فن‌آوریهای نوین فقط در اختیار کسانی است که آنها را تولید می‌کنند و یا آنهایی که قدرت خرید یا حفظ آنها را دارند. کشورهای فقیر فقط می‌توانند از فن‌آوریهای بهره‌مند شوند که کشورهای ثروتمند به آنها انتقال داده‌اند.

این موضوع در سطح گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. آنچه هنوز در ابهام باقی مانده، این است که ممکن است علومی غیر

از آنهایی که از تمدن غربی ظهور کرده وجود داشته باشند که مبتنی بر شواهد تجربی یا تکرارپذیری شواهد تجربی باشند که توانسته‌اند برای پیش‌بینی وقایع مشابه در آینده مورد استفاده قرار گیرند.

ممکن است نظامهای متفاوتی از معرفت وجود داشته باشند که برای مثال از هندوئیسم یا چین باستان یا از نظامهای معرفت مصری سرچشمه گرفته باشند، که کاملاً از علم به‌عنوان یک منبع مؤثر (نیرومند) برای حل مشکلات صرفنظر کرده‌اند. این دوگانگی دیگری از گرایشهاست که با وحدت در علم و تنوع در دیگر نظامهای معرفتی که اهمیت زیادی برای آینده دارد، توأمان شده است.

تغییر مراکز قدرت اقتصادی

گرایش مداوم به سوی یک مرکز واحد اقتصادی مانند ایالات متحده، با ایجاد مراکز قدرت اقتصادی شامل ژاپن و ۴ ببر آسیایی (سنگاپور، تایوان، کره جنوبی و هنگ‌کنگ) به اضافه استرالیا، تایلند و چین مورد چالش قرار گرفته است. امکان انتقال قدرت اقتصادی به منطقه اقیانوسیه و درحقیقت توانمندی اروپای متحد به عنوان یک مرکز دیگر قدرت اقتصادی، باز هم بیانگر گوناگونی و چند قطبی شدن است که تا چند سال پیش به نظر می‌رسید به سوی وحدت سوق پیدا می‌کند و یا دوگانگی بین امریکا و اتحاد شوروی. به نظر می‌رسد که خطر سیر آینده نزدیک، بسیار متفاوت باشد.

ایدئولوژیها

تا به اینجا ظهور مجدد تنوع در سطوح سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفت. طی سالها، دو ایدئولوژی اصلی شامل سرمایه‌داری و سوسیالیسم بود. در زمان حاضر بسیاری بر این اعتقاد هستند که ایدئولوژی اولی پیروز بوده است. به هر ترتیب، اکنون ما شاهد ظهور اعتقادات بومی، مذاهب و نظامهای اخلاقی هستیم که از طریق آرمانهای ملی گرایانه تقویت می‌شود. باز هم این یک گرایش دوگانه است که نتایج آن برای پیش‌بینی مشکل است.

جنبشهای اجتماعی

موضوع دیگری که در خصوص وحدت و تنوع بویژه در ارتباط با آینده باید در نظر گرفته شود تأثیر جنبشهای اجتماعی است. با گذشت زمان به نظر می‌رسد هر یک از این جنبشها در کشورهای صنعتی و در حال توسعه حرکتی به سوی درک جهانی از نیازها و نیز افزایش تنوع‌بخشی در شیوه ابراز آنها دارند.

برای مثال، جنبش زنان، یک جنبش جهانی است، به این معنی که آگاهی زنان سراسر جهان از نقش و حقوق خود افزایش یافته است. اما نحوه ابراز آن بسیار متنوع است و به تعلق این زنان به کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه وابسته است.

همچنین می‌توان جنبشهای حقوق بشر را مطرح ساخت که هسته اصلی آن برای همه مشترک است. اما در عین حال، برخوردار از گوناگونیهایی است که به زمینه خاصی وابسته است.

امریکا.

8- Megacitiys

9- Middle- Sized Cities

مآخذ

1. E. B. Masini, *Why Futures Studies?* London: Grey Seal.
 2. E. B. Masini, (ed.), *Visions of Desirable Societies*. Oxford: Pergamon, 1983.
 3. J. McHale, *The Future of the Future*. New York: George Braziller, 1969.
 4. E. B. Masini, 'The Family and its Changes in the Italian Community in Canada', 1991.
- Proceedings of the meeting 'La Società in transizione. Italianie italo-canadesi negli anni 80'.
(Society in transition. Italians and Italo-Canadians in the 1980s), Montrea, 9-11 June 1988.
- Quaderni di Affari Sociali Internazionali*. Milano: Franco Angeli.
5. H. De Jouvenel, *Europe's Aging Population, Trends and Challenges to 2025*. Futures and Futuribles, London: Butterworths, 1989.
 6. *World Population, 1992*, Population Reference Bureau Inc., Washington, D.C.
 7. A. Golini, *The Second Report on the Italian Demographic Situation*. Rome: IRP, 1988.
 8. E. B. Masini, 'Impacts on Families and Households'. Paper presented at the Symposium on Megacities and the Future: Population Growth and Political Response, Tokyo, 22-9 October 1991, organized by the Population Division of the United Nations and the United Nations University.
 9. A. Nandy, 'The Traditions of Technology, in *Traditions, Tyranny and Utopia's*. Oxford University Press, 1987. See also S. Goonalitake, *The Aborted Discovery: Science and Creativity in the Third World*. London: Zed, 1984.

منبع

International Social Science Journal, No 1371, 4 Agust 1993.

جنبش «زیست‌بومی»، جریان جهانی بقا برای همه است؛ هرچند که این جنبش برای مثال در فنلاند، کلمبیا و یا برزیل از طریق دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده باشد. درک اصلی از موضوعات زیست‌بومی ممکن است یکی باشد اما چگونگی مواجهه با آن کاملاً متفاوت است. جنبش‌های زیست‌بومی در آلمان تبدیل به یک حزب سیاسی شده است. در ایتالیا این جنبش بسیار متنوع است و از یکی شدن امتناع می‌کنند. در کلمبیا به نحو قابل توجهی کانون عمده جنبش‌های زیست‌بومی آموزش از طریق دانشگاه و کارگزاران محلی و بومی است.

تحركات مهاجرتی

این موضوع، بزرگترین تقابل را نشان می‌دهد. از یک طرف، ما مهاجرت مهمی از جنوب به شمال یا از کشورهای اروپای شرقی به غربی را داریم؛ مهاجرت مردمی که در جست‌وجوی کار برای بقا، به کشورهای می‌روند که به دلیل سالخوردگی جمعیت و نیز کاهش یافتن جمعیت فعال خود، باید کارگرانی را جذب کنند.

تحركات مهاجرتی شکل جهانی داشته کانهایی برای انتقال تفاوتها، ارزشها، اعتقادات اعمال و رفتارهای مذهبی است؛ مردمی با ساختارهای خانوادگی متفاوت یا ارزشهای متفاوت که در محل کار خود و در حقیقت در جامعه به عنوان یک کل به طور متفاوت رفتار می‌کنند. برای مثال، مردم اروپای شرقی که اغلب دارای شغل بوده‌اند، غالباً بدون تجربه یک دوره انطباق قادر به بهره‌دهی تولید نبوده‌اند. به نظر من این تحركات فقط برای پیشبرد تفاوتها قابل توجه هستند و روند به سوی وحدت را تقویت نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که گرایشهای مخالف به سوی وحدت و تنوع در آینده تداوم یابد. وظیفه جامعه‌شناسان این است که با یک بینش آینده‌نگرانه این دوگانگی را تحلیل نمایند و اقدامات ممکن برای آینده را مشخص سازند. همچنین، این دوگانگی امکان توانمندی ستیزهایی را به نمایش می‌گذارد که اکنون جدی شده‌اند و بدون یک تحلیل سریع و درست از رویدادها و جریانات و نحوه غلبه بر آنها می‌توانند تشدید یابند.

یادداشتها

- 1- Indications
- 2- Extrapolative
- 3- Utopia
- 4- Uniformity
- 5- Jehovah's Witnesses
- 6- Pente Costal
- 7- OECD: Organization for Economic Cooperation and Development

کشورهای عضو: استرالیا، اطریش، بلژیک، کانادا، دانمارک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، لوکزامبورگ، مکزیک، هلند، نیوزیلند، نروژ، پرتغال، اسپانیا، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلستان و